



30 آگست

داکتر سید عبدالله کاظم

2021

امریکا بار دیگر اشتباه بزرگ را در افغانستان تکرار کرد!

بتاریخ 8 نوامبر 2020 مقارن به برنده شدن آقای جو بایدن در انتخابات ریاست جمهوری امریکا سال گذشته نامه ای مختصر سرکشاده عنوانی ایشان تحت عنوان "معرضه خدمت آقای بایدن رئیس جمهور منتخب امریکا" نوشتم که در همان روز در فیسبوک و وبسایت افغان جرمن آنلاين به نشر رسید. در یک قسمت آن نامه آمده است که: «سیاست های مزورانه اداره آقای دونالد ترامپ که از طریق خلیزاد در افغانستان زیر فشارهای متعدد مورد اجراء قرار گرفته است، نمونه واضح از تهدید و اجبار بوده که بر دولت افغانستان زیر نام تلاشها برای صلح تحمیل گردیده است... مردم زجر کشیده افغانستان از جناب شما آقای بایدن رئیس جمهور منتخب امریکا و محترمه خانم حارس معاون شما و دیگر همکاران تیم شما صمیمانه تقاضا دارند تا بر آنچه که در باره این کشور قبلاً گفته اید، تجدید نظر کنید و با درک واقعیت های جاری در راه صلح دوامدار و ختم جنگ و خشونت در افغانستان بازنگری کرده و راهی را که تاکنون در پیش گرفته شده و سعی گردیده تا مثنی از تروریستان را حاکم بر اوضاع کشور سازند و افغانستان را بار دیگر دچار هیولای جنگ داخلی گردانند، به یک مسیر سالم و ایجاد یک فضای مساعد برای صلح مبدل نمایند. میرهن است که حکومت پاکستان و نیز ایران در بحران افغانستان دست دراز دارند، بخصوص از طریق پرورش تروریستها زیر نام دین و مذهب و اکنون قوم و زبان استفاده کرده یکی را علیه دیگر به مقابله و برخورد می کشانند و گروه های مزدور خود را زیر نام افغان برای بی ثباتی افغانستان به آنجا اعزام میدارند تا مردم بیچاره و بیگناه را با حملات انتحاری و دیگر امکانات ظالمانه به قتل برسانند. مردم افغانستان برای اقدامات متمر و واقعی شما در اعاده صلح دوامدار با حفظ دست آوردهای سالم دو دهه گذشته روزشماری میکنند و از توجه و اقدامات مؤثر شما و اداره شما در این زمینه اظهار سپاس میدارند.»

باز هم بتاریخ 28 جنوری 2021 یعنی مقارن بروزهای انتقال رسمی قدرت از دونالد ترامپ به رئیس جمهور جدید آقای بایدن مقاله تحت عنوان "امریکا نباید اشتباه سی سال قبل را بار دیگر در افغانستان تکرار کند!" نوشتم که در وبسایت وزین افغان جرمن آنلاين در آن روز به نشر رسید و خواستم توجه او را بار دیگر به معضله افغانستان و آینده آن جلب نمایم. در مقدمه آن مقاله خاطر نشان ساختم که: «بعد از گذشت چهار سال ریاست جمهوری دونالد ترامپ که طی آن صدمه ای بزرگ به حیثیت بین المللی امریکا وارد گردید و بجای تعقل و دوراندیشی در اکثر امور این کشور اعم از داخلی و خارجی احساسات و خودخواهی رئیس جمهور بر اوضاع مسلط شد و در نتیجه حالاتی پدید آمد که در نوع خود در تاریخ امریکا کم نظیر و حتی بی مثال بود. اکنون که اداره جدید بقدرت رسیده و خوشبختانه دموکراتها بر علاوه ریاست جمهوری، اکثریت را در مجلس نمایندگان و سنا نیز در اختیار دارند، موقع آن رسیده تا آنها بر زخم های وارده که در چهار سال گذشته بر پیکر این کشور بزرگ و پرقدرت جهان وارد شده است، با کمال دقت و واقع بینی مرحم بگذارند و از تجارب سالهای گذشته و اشتباهات تاریخی که از چند دوره قبل در بعضی نقاط جهان از جمله افغانستان صورت گرفته است، درس عبرت بگیرند و نگذارند بار دیگر رویدادهای مصیبت بار گذشته تکرار شوند.»

نگاه مختصر به اشتباهات امریکا در گذشته:

اینکه چرا افغانستان بعد از کودتای ثور 1357 (اپریل 1978) و بخصوص پس از تهاجم قوای سرخ به مهد جنگ و خونریزی و میدان رقابت های جنگ سرد بین دو ابر قدرت زمان - امریکا و شوروی (به اصطلاح بلاک شرق و غرب) مبدل شد و اینکه چگونه این معرکه خونین و ویرانگر طی 9 سال اشغال شوروی بنیاد این کشور را از هم پاشید و در ادامه بعد از سقوط رژیم خلقی و پرچمی چه بلاهای دیگر در این سی سال گذشته بر مردم و سرزمین افغانستان وارد شد، داستان دراز و غم انگیزی است که همه از آن آگاه اند و شرح آن در این مختصر نمی گنجد.

بی اعتنائی و اغماض سیاسیون امریکا در مورد افغانستان سابقه طولانی دارد و اینکار که از زمان سفر هیئت سفارت فوق العاده افغانستان تحت ریاست محمودی خان دروازی در اواخر ماه حمل 1299ش (اپریل 1919) به ممالک

د پانو شمیره: له 1 تر 15

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

اروپائی و نیز برای بار اول به ایالات متحده امریکا حین اعلام استقلال افغانستان آغاز گردید، در آنوقت و بعد از آن طی یک قرن به اشکال مختلف تکامل کرد که با نشیب و فراز های زیاد توأم بود. در جریان جنگ جهانی دوم و سالهای بعد امریکا اهمیت استراتژیک افغانستان را در منطقه نادیده گرفت و به درخواست های مکرر افغانستان با بی اعتنائی آشکار جواب منفی داد و برعکس بعد از جنگ که دولت نوظهور پاکستان سر بلند کرد و جنگ سرد بین امریکا و شوروی وقت آغاز گردید، امریکا به حمایت از پاکستان پرداخت و از اهمیت استراتژیک افغانستان در منطقه چشم پوشید. این وضع به گفته لیون پولادا - افغانستان شناس مشهور امریکائی موجب شد تا افغانستان به دامن شوروی بیفتد.

پولادا اعتراف میکند که: «در طول این سالهای دشوار دیپلماسی امریکا با تعلل، ابهام و ناتوانی در متوقف ساختن نفوذ شوروی عمل کرد. پروگرام امداد امریکا بسیار بطی، غیر مؤثر و فاقد ثبات و قاطعیت بود و نتوانست جلو امتیازاتی را بگیرد که کمک نظامی و سیاسی در حمایت از پشتونستان بطور ماهرانه و منظم به شوروی امتیاز بخشیده بود... اشتباه اساسی دیپلماسی امریکا در این سالهای دشوار نتیجه مستقیم از نا مناسب بودن خدمات خارجی آن بود که از فقدان تجربه در درک و تحلیل صحیح انگیزه های افغانی و ارزش های فرهنگی آن نشأت کرد. همچنان فقدان حیثیت و نفوذ لازم برای آگاهی رهبران سیاسی امریکا درباره اهمیت استراتژیک افغانستان و نتایج نامطلوب سقوط آن کشور زیر نفوذ شوروی عامل دیگر بود. پالیسی سازان آنوقت امریکا گرفتار تخیلات ترکیه، ایران و پاکستان شدند و باید همیشه به تقویه استحکامات خود علیه توسعه جویی کمونیست ها ادامه می دادند. از نظر آنها این کار در مورد افغانستان یک عامل اغماض در امنیت منطقه بود. آنها در سال 1980 دفعه متوجه اشتباه خود شدند که بسیار دیر شده بود.» (برای شرح مزید دیده شود: مقاله مشهور لیون پولادا تحت عنوان "افغانستان و ایالات متحده: سالهای دشوار"، منتشره ژونال میدل ایست، بهار 1981، صفحه 178 تا 190 و ترجمه آن از این قلم در کتاب "زندگی شهید محمد داود از آغاز تا انجام"، چاپ کابل، 2019، جلد اول، صفحه 153 تا 173)

با اشاره به اغماض امریکا بعد از جنگ دوم جهانی در مورد افغانستان، در اینجا میخوام توجه را به یک اشتباه مهم دیگر سیاسیون امریکا معطوف دارم که بعد از امضای معاهده "ژینوا" و پس از خروج قوای شوروی از افغانستان و بخصوص حین سقوط رژیم داکتر نجیب و در آستانه ورود قوهای تنظیمی به کابل در ماه ثور 1371 ش (اپریل 1992) صورت گرفت. اگر امریکا در آنوقت حساس و مهم تاریخی، افغانستان را به فراموشی نمی سپرد و نقش خود را بعد از سقوط داکتر نجیب به حمایت جدی از پلان ملل متحد فعالانه بازی میکرد و در نجات افغانستان از آن طوفان مدتها که در آنوقت کار نسبتاً ساده تر بود، اغماض نمیکرد، در آنصورت نه حوادث خونبار جنگ داخلی در افغانستان ادامه می یافت و نه جناح های افراطی اسلامی و ملیشه های قومی بقدرت میرسیدند و نه با ظهور طالبان وضع بدی مکرر می شد که تروریست های عرب و دیگر کشور ها در افغانستان لانه میکردند و نه امریکا پس از رویداد 9/11 تصمیم حمله به افغانستان میگرفت و نه میلیاردها دالر آنها به اضافه حیات بیش از 2500 جوان امریکائی به هدر میرفت. در این ارتباط توجه را به یک مقاله مهم در آنوقت جلب میدارم:

مقاله مهم توماس فریدمن منتشره نیویارک تایمز مورخ 16 اپریل 1992:

برای شرح موضوع میخوام به ترجمه یک مقاله مهم منتشره روزنامه مشهور "نیویارک تایمز" بپردازم که 29 سال قبل در آستانه سقوط رژیم داکتر نجیب و آمدن قوهای تنظیمی به کابل بقلم توماس فریدمن - گزارشگر مشهور آن روزنامه به نشر رسید. قابل ذکر است که یک نسخه این روزنامه را طی این مدت در آرشیف خود نگهداشته بودم تا در یک فرصت لازم از محتوای آن استفاده نمایم. اکنون وقت آن رسیده است تا توجه را به متن مقاله و به اشتباه آنوقت رئیس جمهور امریکا آقای جارج دبلیو بوش (پدر) معطوف دارم. اینک ترجمه متن مکمل آن مقاله ذیلاً تقدیم میشود:

"ایالات متحده از جوانب افغان میخواهد تا از انارشی خشونت بار جلوگیری کنند"

"US Urges Afghan Factions To Avoid Violent Anarchy"

By: Thomas L. Friedman

واشننگتن ، اپریل 16 (1992) - اضلاع متحده از همه جناح ها در جنگ جاری افغانستان خواست تا با ملل متحد در مورد انتقال مسالمت آمیز قدرت همکاری نمایند، در غیر آن پس از سقوط نجیب الله از قدرت ممکن است کشور بیک انارشی خشونت بار روبرو شود.

د پانو شمیره: له 2 تر 15

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولئ

اما در عقب پرده مقامات امریکائی اعتراف میکنند حالا که جنگ سرد به پایان رسیده و اتحادشوری سابق دیگر حضور نظامی در کشور نزدیک به منابع استحصال تیل در خلیج فارس ندارد، ایالات متحده نیز کمترین علاقمندی به افغانستان دارد.

واشنگتن طی 13 سال جنگ‌آوران اسلامی را به هدف سرنگونی رژیم تحت الحمایه شوروی تمویل کرد. حالا که آقای نجیب الله از قدرت بیرون شده است، مقامات امریکائی میگویند که آنها علایق بسیار محدود برای افغانستان دارند. آنها میگویند که نگرانی اساسی شان اینست که سطح معقول ثبات باید در کشورهای اطراف افغانستان به وجود آید، طوریکه موجب ایجاد بی ثباتی در پاکستان یا در کشورهای مسلمان آسیای مرکزی که تازه به استقلال رسیده اند، نشود. به نقل از مقامات: توقع اساسی واشنگتن آنست که مبارزه قدرت در داخل افغانستان بوسیله قوه های نظامی مختلف و جناح های سیاسی موجب از هم پاشیدگی حکومت در مرکز و اطراف کشور نگردد.

از هم پاشیدگی و اختلال: بطور رسمی اداره بوش از تمام جوانب میخواهد تا با ملل متحد همکاری نمایند. سخنگوی وزارت خارجه امریکا خانم مارگریت توت و ایلر M. D. Tutwiler امروز گفت که: «در این میانه مذاکرات بوسیله گماشته ملل متحد با قوای مقاومت و رژیم و ملیشه ها جهت ایجاد یک اداره جدید انتقالی در کابل در جریان است.» او گفت: «نماینده خاص سرمنشی ملل متحد میکوشد با همه جوانب به یک راه حل مسالمت آمیز دست یابد و باهم به یک میکانیزم برای عملیه انتقال به توافق برسند. ما از ادامه تلاشهای او در مجموع بطور کامل حمایت میکنیم و باز هم ما از جوانب مختلف امروز جداً میخواهیم که با تلاشهای ملل متحد همکاری کنند.»

خانم توت و ایلر گفت که نگرانی اساسی واشنگتن در این موقع آنست که از هم پاشیدگی و اختلال اوضاع در افغانستان جلوگیری شود تا موجب بروز خشونت و خونریزی نگردد. او در ادامه گفت: «من نمیدانم که کی ها در آنجا مسلح هستند، اما اشخاصی که مسلح اند، لطفاً در تحت این شرایط که رهبریت رژیم همین حالا مستعفی شده و خلای قدرت در افغانستان به وجود آمده، ممکن است یک فاجعه بار آید و موجب اختلال اوضاع گردد. لطفاً خشونت را دامن نزنید.» ترس از بی ثباتی: وقتی در باره رجحانات واشنگتن در شرایط فعلی پرسیده شد، خانم توت و ایلر گفت که ایالات متحده خواهان «تعیین سرنوشت برای مردم افغانستان میباشد» و گفت: «ما میخواهیم یک حکومت با قاعده وسیع که با همسایگان در صلح باشد، به وجود آید تا پنج ملیون مهاجر افغان با خاطر آرام و مطمئن به وطن برگردند.»

در جوار اظهار مطالب فوق، یک متخصص امریکائی در امور پالیسی افغانستان که خواست از او نام برده شود، گفت که: «بسیاری اشخاص در حکومت ایالات متحده از مدتها بدینسو به این نتیجه رسیده اند که اهداف ما در افغانستان بسیار محدود است و به همین دلیل توانائی ما نیز در تأثیرگذاری بر بروز رویدادها کم میباشد.»

به گفته آن مقام: «آنچه ما در اساس میخواهیم آنست که افغانستان نباید همسایه های خود از جمله پاکستان و جمهوری های آسیای میانه را که ما با آنها واقعاً علایق مهم داریم، بی ثبات سازد. ما نمیخواهیم یک افغانستان در خروش موجب صدور افراطیت به جمهوری های آسیای میانه گردد که تازه از تأثیرات گذشته بیرون شده است.»

مقام مذکور افزود: «این وضع ایجاب میکند که یک مقدار ثبات داخلی در کابل به وجود آید. دقیقاً اینکه کی در افغانستان حکومت میکند یا سران کدام قوم بر اوضاع حاکم میشوند، برای مقامات امریکائی از آن به بعد قابل نگرانی نمیباشد و ما اساساً از موجودیت یک حکومت مرکزی که امور را پیش ببرد و دارای قاعده قابل ملاحظه وسیع باشد، حمایت میکنیم که از آن طریق مهاجران مقیم پاکستان با احساس آرامش به وطن برگردند.»

مقامات امریکائی میگویند: آنها امید دارند که بقایای حکومت نجیب الله که تا هنوز موجود اند، از هم خواهند پاشید؛ جنک سالاران مهم به تدریج وزارتها و قوماندانی های مهم را در دست خواهند گرفت و به حمایت از یکی یا دیگر از سران مقاومت اسلامی خواهند پرداخت. بزعم مقامات امریکائی سؤال آنست که آیا خلای قدرت بر طبق پلان تقسیم قدرت مبتنی بر نظر ملل متحد بصورت درست عملی خواهد شد و یک حکومت مؤقت و یا از طریق مبارزه بین جنگ سالاران رقیب به وجود خواهد آمد.»

مقامات امریکائی میگویند که هرگاه قرار باشد یکی از رهبران جنگی به سطح بالا عروج کند، آنها احمد شاه مسعود را انتخاب خواهند کرد. باآنهم آنها میگویند که توقع دارند همه ای هفت جناح که در شهر سرحدی پاکستان در پشاور فعالیت دارند و همچنان نمایندگان پادشاه سابق محمدظاهر شاه که در 1973 از سلطنت برکنار گردید، نیز در این راه اشتراک خواهند کرد. مقامات می گویند که: افغانستان ندرتاً یک حکومت مرکزی قوی داشته است و احتمالاً همچو حکومتی را حالا نیز نخواهد داشت و واشنگتن زمینه مساعد موجودیت یک حکومت به شیوه افراطیت اسلامی ایران را در افغانستان نمی بیند. قسماً به دلیل اینکه در ایران اکثریت پیرو مذهب شیعه اسلامی هستند، در افغانستان بیشتر

مسلمانان سنی اند؛ همچنان به دلیل موجودیت یک عنعنه جدی استقلالیت در بین اقوام مختلف افغان و تقسیمات جغرافیایی آنها کسی نمیخواهد به دیگری بگوید: "چگونه نماز برپا کند".

بزعم مقامات: برای ایجاد حداقل ثبات لازم است تا در احیای حکومت در اطراف کشور و بهبود وضع اقتصادی اقدام شود. افغانستان که در اثر جنگها سخت صدمه دیده و اکنون با موجودیت ملیونها ماین در زمین که از قوای شوروی سابق قبل از پایان اشغال 9 ساله در فیروزی 1989 بجا مانده است، کار مشکل در پیش دارد. (پایان مقاله توماس فریدمن منتشره نیویارک تایمر مورخ 16 فیروزی 1992)

قراریکه از محتوای مقاله فوق الذکر به وضاحت برمی آید، مقامات امریکائی در آنوقت حساس بیشتر از آنکه به آینده افغانستان فکر کنند و نقش فعال در تطبیق پلان ملل متحد بازی نمایند و نگذارند افغانستان بدست جنگ سالاران و گروه های تنظیمی و رقیب قدرت از هم پاشیده شود، برعکس به ثبات پاکستان و کشورهای نوظهور آسیای میانه اندیشیدند و افغانستان را از لست رجحانات سیاسی خود بیرون کشیدند و در بین رقبای قدرت به عروج احمدشاه مسعود خوشبین شدند. با این ترتیب دیده میشود که امریکا بعد از موفقیت در جنگ سرد، افغانستان را با تمام قربانی هایی که در جنگ علیه قوای اشغالگر شوروی متقبل شده بود، بجای آنکه به مشکلات آن کشور رسیدگی کند و در ثبات و اعمار مجدد آن کمک نماید، برعکس اختیار را بدست مقامات پاکستانی سپرد و پاکستان از طریق جناح های تنظیمی دست پرورده خود جنگ و بی ثباتی را در افغانستان به شدت دامن زد و هر آنچه از دست اشغالگران روسی و دستیاران افغانی شان درکشور باقی ونیمه سالم مانده بود، آنرا از طریق تداوم جنگها به خاک یکسان کرد و سیل پناهندگان را مجدداً بسوی کشورهای همسایه براه انداخت.

افغانستان در نتیجه همین اهمال سیاسیون امریکا در آنوقت به سرعت در دام تروریست های عرب و دیگر کشورها گیر ماند و جنگهای نیابتی کشورهای مختلف در افغانستان کسب شدت کرد. اسامه بن لادن و دیگر عناصر تروریستی به سرعت توانستند در افغانستان لانه کنند و علیه منافع امریکا و غرب به فعالیت های تخریبی آغاز نمودند. تا آنکه با سر ازیر شدن طالبان به دستگیری پاکستان و موافقه امریکا وضع به جایی رسید که با وقوع حادثه 9/11 امریکا تصمیم گرفت با جمعی از متحدان خود به افغانستان حمله کند و پس از سرنگونی حکومت طالبان و با تشکیل یک حکومت و نظام بی پایه ملی و زیر نفوذ اقتدار قوای خارجی، وضع طوری در افغانستان تغییر کرد که طی دو دهه قدم بقدم بسوی یک بحران عمیق کشانیده شد.

اشتباه بزرگ دیگر که جبران آن ساده نیست!

توقع میرفت که اداره جدید آقای بایدن به حساسیت های موضوع و عواقب خطرناکی از تصامیم عجولانه دونالد ترامپ در مورد خروج قوای نظامی کشورش از افغانستان عطف توجه میکرد و در مسیری که رئیس جمهور قبلی و دستیارش زلمی خلیل زاد گام نهاده و موجب اختلال و تاحدی بی ثباتی در افغانستان گردیده بود، تغییری لازم را در پیش میگرفت. اما با تأسف اداره جدید در این هشت ماه همان روشی را دنبال کرد و به راه نادرست خلیل زاد ادامه داد یعنی سپردن سرنوشت افغانستان بدست پاکستان و دستیاران طالبانی شان. اینکار به یقین اشتباهات گذشته امریکا را در افغانستان بار دیگر تکرار خواهد کرد. برای مردم افغانستان با وجود همه کمی و کاستی هائیکه در اداره امور در این چند سال دامنگیر افغانستان شده است، باز هم حفظ نظام در مجموع یک اصل حیاتی شمرده میشود. با فروریختن پایه های اساسی نظام و جاگزینی طالبان بدون شک افغانستان بار دیگر مثل سال 1992 به قهقرا خواهد رفت و مسئولیت آنرا بیشتر از دیگران امریکا بردوش خواهد داشت.

با عروج مجدد طالبان در اداره افغانستان مسلم است که دست پاکستان در آن کشور بیش از پیش دراز خواهد شد و این وضع هم موجب تشکل مجدد قوه های مخالف طالب درکشور خواهد شد و نیز بر رقابت کشورهای بیرونی پس از خروج قوای امریکائی و ناتو خواهد افزود و احتمال بروز جنگ داخلی را در افغانستان بیشتر خواهد ساخت که شعله آن بر منطقه و حتی فراتر از آن سرایت خواهد کرد.

متأسفانه با رویدادهای اخیر که بطور برق آسا در مدت کوتاه و بدون مقاومت لازم اردوی ملی و دیگر اورگانهای دولتی و بخصوص سقوط کابل بطور بسیار دراماتیک بدست طالبان بتاريخ 15 اگست (24 اسد) و فرار تعدادی از سران رژیم جمهوری به شمول داکتر اشرف غنی رئیس جمهور و معاونین و دستیاران همه کاره او به خارج، اکنون افغانستان به یک حالت بی سرنوشتی حزن آور بدست طالبان افتاده که آینده این کشور بسیار تاریک به نظر میرسد.

د پانو شمیره: له 4 تر 15

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزي ښي پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولئ

اینکه چگونه و چرا این تحول غیرمترقب و به سرعت طی چند روز به وقوع پیوست و قطعات اردو و پولیس ملی و همچنان والی‌های ولایات دست بسته تسلیم طالبان شدند، دلایل متعدد وجود دارد که بحث جداگانه را ایجاد میکند. اما یکی از عوامل مهم آن همانا به سیاست امریکا برمیگردد که پس از امضای موافقتنامه دوحه که بتاريخ 22 فبروری 2020 بین خلیل‌زاد و ملا عبدالغنی برادر تحت نام "صلح در افغانستان" امضاء گردید، برموقف سیاسی طالبان شدیداً افزود و درمقابل با واردکردن فشارهای مستقیم و غیرمستقیم بردولت جمهوری افغانستان، بخصوص بر شخص اشرف غنی تا سرحد استعفای جبری از مقام و ایجاد یک حکومت انتقالی به اشتراک طالبان این روحیه را که گویا طالبان خواهی نخواهی بقدرت خواهند رسید، دربین مردم عامه و نیز دربین نیروهای نظامی و اداری کشور بسرعت تقویه کرد که در نتیجه با تبلیغات سوء ستون پنجم در داخل کشور علیه نظام یک نوع بی‌ثباتی در امر دفاع از نظام و آینده کشور بدست طالبان اوج گرفت و نیروهای نظامی و اداری را به سرعت به سمت تسلیمی به طالبان کشانید.

پالیسی امریکا مبنی بر ایجاد یک حکومت ضعیف در افغانستان عامل دیگر کشمکش قدرت بود که از چند سال بدینسو پایه‌های نظام را سست و اداره کشور را به بحران مواجه ساخته بود. از نظر تاریخی بعد از جنگ عمومی دوم امریکائی‌ها چندان مایل به موجودیت یک حکومت قوی ملی و با ثبات در افغانستان نبودند، ولی تا ختم دوره جمهوری محمد داؤد با وجود حمایت از پاکستان به حیث یک متحد خود، باز هم با دولت افغانستان روابط معمول و قسماً دوستانه را در پیش داشتند، و اما پس از آن بخصوص بعد از تجربه تلخ در ایران و آوردن خمینی به قدرت، آنها به این نظر آمدند که قدرت را در کشورهای مورد نظر نباید به یک دست سپرد، بلکه بین دو یا چند رقیب طوری تقسیم کرد که اگر یکی از دستور سربتابد، با تقویه دیگری موازنه نفوذ خود را بین آنها برقرار سازد. روگرداندن خمینی از امریکا درسی بود که سیاسیون امریکا در جهاد افغانستان از آن باید بیاموزند و نگذارند تا قدرت مجاهدین از یک دست اداره شود. تشکیل تنظیمهای هفتگانه و ایجاد رقابت بین آنها بوسیله پاکستان برطبق همین تجربه شکل گرفت و موجب رقابت‌های قدرت طلبانه بین آنها شد که بعد از سقوط نجیب آنها در کابل به جان هم افتادند و وطن را ویران و ثمره پاک جهاد را به هدر دادند. گام دیگری که گذاشته شد ایجاد گروه طالبان بود که آنها از 1995 تا 2001 وطن را بیشتر از پیش ویران و خونبار ساختند. همچنان بعد از سقوط طالبان در اکتوبر 2001 بار دیگر امریکا شخصی ضعیف و بدون برنامه یعنی حامد کرزی را در کنفرانس "بن" بقدرت رسانید که نام از او اما اختیار در واقع در دست خلیل‌زاد بود. در سال 2009 مناسبات کرزی با امریکا پس از رویکار آمدن اوباما به ریاست جمهوری آن کشور روبه سردی گرائید. تا آنکه اشرف غنی بقدرت رسید. این بار باز هم به هدایت جان کری وزیر خارجه وقت امریکا در 2014 با تشکیل حکومت دوسره (غنی و عبدالله) دولت افغانستان به دو دست رقیب تقسیم گردید و عین حالت در سال 2019 به وقوع پیوست که در نتیجه آن فورمول 50 فیصد در تقسیم مقامات عالی‌ه کشور بین غنی و عبدالله زیر نام "حکومت مشارکتی" و نیز سپردن صلاحیت مذاکرات صلح در دوحه به ریاست عبدالله یک نوع بی‌ثباتی و بحران سیاسی را در کشور دامن زد که نتیجه آن فلج شدن دستگاه دولت و کشمکش‌های قدرت بین این دو رقیب بود. ادامه این حکومت به دلیل ناهنجاری‌های درونی و رقابت‌های ذات‌البینی از 2019 تا اکنون شیرازه‌های نظام دچار یک بحران بی‌اعتمادی و بینظمی گردید که در نهایت طی همین چند روز منجر به سقوط نظام و سلطه برق‌آسای طالبان شد. مذاکرات نان نهاد "صلح" در دوحه بین جناح دولت جمهوری و طالبان جز ضیاع وقت چیزی دیگر نبود، زیرا هیچ نکته قابل تفاهم بین دو جناح وجود نداشت و اما پخش آوازه‌های تشکیل یک حکومت انتقالی در این میان قدم بوسیله مخالفان اشرف غنی در اذهان جا می‌گرفت و زمینه از هم پاشیدن نظام را تقویه میکرد.

بیانات چند روز قبل رئیس جمهور بایدن که به تأکید اظهار کرد: امریکا برای سرکوبی تروریست‌های القاعده به افغانستان قوای نظامی فرستاد، نه برای آنکه در آن کشور اقدام به "نیشن‌بلدنگ" (Nation - Building) نماید، شاهد دیگریست که باز هم امریکا بطور عموم علاقمند تشکیل یک حکومت ملی با ثبات و قوی در افغانستان نبود. از آنجائیکه اصطلاح "نیشن‌بلدنگ" در واقع مفهوم دولت‌سازی را افاده میکند، از گفته آقای بایدن واضح میشود که امریکا در افغانستان به منظور "دولت‌سازی" نیامده بود، بلکه هدف آن سرکوبی القاعده و تروریست‌های منسوب به آن بود. سؤال در اینجاست که پس از قتل اسامه بن لادن رهبر القاعده در ماه می 2011 در "ابیت‌آباد" پاکستان و انتقام از او در فاجعه 9/11، چرا امریکا برای ده سال دیگر در افغانستان باقی ماند و میلیاردها دالر را خرج تقویه نیروهای نظامی افغانستان کرد؟ آیا سیاسیون امریکا این واقعیت را نمی‌دانستند که تنها تجهیز و تسلیح نیروی نظامی افغان نمیتواند به تنهایی در برابر تروریست‌های وارد شده از پاکستان به افغانستان مبارزه کند، مگر آنکه در راس این نیروها یک حکومت با ثبات قوی و مصمم وجود داشته باشد؟

د پانو شمیره: له 5 تر 15

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

امریکا متأسفانه طوریکه در بالا ذکر شد، در مورد ایجاد یک دولت قوی و با ثبات در افغانستان بار دیگر اغفال کرد و برعکس با ذرایع مختلف کوشید با ایجاد حکومت های دوسره دو دستگی را در دولت افغانستان بیش از پیش تقویه کند و این یک اشتباه بزرگ دیگر سیاسیون امریکا بود که در ادامه آن آقای بایدن با عجله و بدون عاقبت اندیشی لازم در مورد تعیین تاریخ قطعی خروج قوای امریکا و متحدانش از افغانستان تصمیم گرفت و این یکی از عمده ترین دلایل سقوط نظام بیست ساله و از بین رفتن دستآورد های مثبت آن در ظرف چند روز گردید که در نتیجه آن باز هم با رسیدن طالبان بقدرت احتمال مبدل شدن مجدد افغانستان به لانه تروریسم بیشتر شد.

اعلان خروج قوای نظامی امریکا و ناتو از افغانستان وتعیین ضرب الاجل معین تا اخیر ماه آگست از یکطرف، وفشارهای وارده امریکا بر دولت افغانستان بخصوص بالای غنی و بلند بردن موقف طالبان که در دوره ترامپ رویدست گرفته شده بود و بایدن بوسیله گماشتن مجدد زلمی خلیل زاد آنرا ادامه داد از طرف دیگر، موجب شد تا زمینه فعالیت کشورهای ذیعلاقه در امور افغانستان، (بخصوص پاکستان) سریعاً گسترش یابد و هریک این کشورها بکوشد تا پس از خروج قوای امریکائی و ناتو برای خود در افغانستان جای پا و ساحه نفوذ خود را استحکام بخشد. حمایت پاکستان از طالبان وضع را بطور دراماتیک تغییر داد و طالبان موفق شدند برق آسا بر 90 فیصد خاک افغانستان مسلط شوند که در ادامه سقوط کابل بدست طالبان بتاريخ 15 آگست سال جاری منجر به یک افصحاح تاریخی گردید که در اثر آن هم امریکا و کشورهای ناتو وهم افغانستان و کشورهای همسایه و دیگر قدرتهای منطقه و فرامنطقه همین حالا با صدها سؤال در ارتباط به آینده افغانستان روبرو میباشند.

رسیدن طالبان در دروازه های شهر کابل:

در آستانه رسیدن طالبان به دروازه های کابل فکر می شد که طالبان برای چند ماه از ورود به کابل اجتناب نمایند تا در طی آن مدت برای آینده خود ترتیبات لازم را رویدست گیرند و نیز امریکا بتواند با همین فرصت تا تاریخ 31 ماه آگست آخرین قوای نظامی خود را به راحتی از افغانستان بیرون کند، اما فرار غیرمترقب اشرف غنی رئیس جمهور با معاونان و دستیارانش به خارج درعین روز (15 آگست) صحنه را به یکبارگی تغییر داد و طالبان ناگزیر شدند بدون آمادگی قبلی داخل شهر کابل شوند. هنوز خروج کامل قوای امریکائی و ناتو به پایان نرسیده بود که دو معضله دیگر موجب نگرانی وعجله امریکا و ناتو گردید: یکی خروج تمام اتباع آنها از افغانستان به شمول قراردادی ها و افغانهای که با قوای آنها در طول سالها همکاری کرده بودند و دیگر تصفیه اسناد مهم سفارتخانه های شان که نباید بدست طالبان برسد. روی این ضرورت عاجل امریکا تصمیم گرفت به تعداد 5000 نیروی نظامی خود را دوباره به افغانستان اعزام و آنها را در میدان هوای بین المللی کابل جهت تنظیم امور مربوطه توظیف نماید.

پس از ورود طالبان به کابل، هجوم ناگهانی هزارها افغان به منظور خارج شدن از کشور به میدان هوایی کابل و بخصوص رویداد تاریخی دویدن مردم در پیشاپیش طیاره نظامی امریکا که در حال حرکت به مقصد پرواز بود و تعداد خود را به بدنه طیاره آویزان کرده بودند، ترازیدی بزرگی را بار آورد که در اثر آن چند نفر در این حادثه جان خود را از دست دادند. این رویداد توجه دنیا را به خود جلب کرد و در امریکا حربه برنده را بدست رقبای رئیس جمهور بایدن یعنی جناح جمهوریخواه سپرد و آنها این موضوع را دال بر بی کفایتی بایدن عنوان کردند و حتی خواهان استعفاى او از مقام ریاست جمهوری شدند، چنان که در اثر آن محبوبیت رئیس جمهور بایدن در حدود 8 فیصد کاسته شد.

طالبان نیز در اینحال با وضع نا به سامان مواجه شدند که تا هنوز نمیدانستند چه کنند. در این دو هفته که گذشت، اوضاع افغانستان بخصوص در شهر کابل به حدی مغلق و پیچیده شده است که هیچکس نمیداند این کشور به کدام سو کشانیده خواهد شد. تنها چیزیکه در شهر کابل مایه امیدواری است، همانا حفظ امنیت نسبی میباشد، ولی مردم از آینده بسیار در هراس اند و هریک در تلاش است هرچه زودتر و به هر وسیله ای ممکن وطن را ترک نماید، با آنکه هریک میداند که اینکار با خطرات زیاد توأم است، خاصتاً بسته بودن راه های فرار و ایجاد موانع و مشکلات برای مهاجرت آنها در کشورهای همسایه و نیز مشکلات رسیدن از ایران و ترکیه به کشورهای اروپائی، باآنهم آنها در تلاش بیرون شدن از کشور حتی به قیمت جان خود حاضر میباشند.

عکس العمل فوری داعش در برابر طالبان و امریکا:

د پانو شمیره: له 6 تر 15

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزي ښي پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولئ

هنوز بحران خروج قوای خارجی و هجوم افغانها در میدان هوایی کابل در اوج خود قرار داشت که حادثه دو انفجار انتحاری در آن میدان بتاريخ 26 اگست (4 سنبله) به وقوع پیوست و موجب کشته و زخمی شدن صدها افغان اعم از زن و مرد و طفل به شمول 13 سرباز امریکائی گردید. مسئولیت این حادثه را همان روز داعش بعهده گرفت که در اثر آن اوضاع فوراً یک بُعد خطیر دیگر پیدا کرد. تا قبل از وقوع این حادثه خونبار کمتر درباره داعش و نقش فعال و عکس العمل فوری آنها در ارتباط با سلطه طالبان در افغانستان بحث صورت می گرفت، اما پس از آن توجه جهان به فعالیت داعش شعبه خراسان بیشتر معطوف شد. دلیل عکس العمل فوری داعش در مقابل خروج آنی طالبان به قدرت همانا برمیگردد به هدف اصلی امریکا که بر مبنای دو دلیل استوار بود: یکی آنکه امریکا میخواست طالبان را از جنگ رقبا بخصوص روسیه و چین بیرون کند و آنها را به نحوی به خود ملحق سازد و دیگر استفاده از قوای طالبان به مقصد مبارزه علیه داعش در افغانستان که قبلاً زیر نام "صلح" در دوحه با مدیریت خلیزاد روی آن کار شده بود و به همین دلیل داعش با اجرای عملیات انتحاری بصورت فوری داخل اقدام شد و حضور فعال خود را در معضله افغانستان به حیث یک قدرت رقیب با طالبان و امریکا به منصفه ظهور رسانید.

اما اکنون این سؤال مطرح است که آیا بین طالبان و داعش چنان فاصله فکری وجود دارد که طالبان به مقابل داعش داخل جنگ و مبارزه شوند و یا اینکه برعکس طالبان و قسمتی از آنها با داعش در ارتباط نزدیک میباشند و اگر تعدادی از طالبان بخواهند با داعش درگیر شوند، دو دستگی آنها ممکن است به نفع داعش تمام شود و احتمال دارد یک قسمت طالبان که به گروه حقانی مسمی میباشند، جانب داعش را بگیرند، آنوقت به اصطلاح عوام: "هم کله خواهد رفت و هم سله!"

در این ارتباط احتمال قوی وجود دارد که با استحکام قدرت طالبان در افغانستان زمینه فعالیت های تخریبی داعش به آسانی مساعد گردد تا آنها زیر سایه طالبان و حتی به لباس و نام طالبان به شدت به عملیات علنی و زیرزمینی خود بپردازند. در اینجا سؤال میشود که آیا مقامات امریکائی نمیدانستند که با خروج عجولانه از افغانستان و رشد طالبان زمینه خروج داعش، همانطوریکه در عراق رخ داد، در افغانستان نیز تکرار خواهد شد؟ اگر به دقت نگریند، تفاوت بین طالب و داعش زیاد نیست و آنها میتوانند با تبدیل کردن رنگ دستارهای خویش از سیاه به سفید و یا برعکس یکی در جلد دیگر داخل شوند، در حالیکه گوشت و استخوان شان در افراطیت دینی یکی است. با این حال بعید از امکان نیست که امارت اسلامی دیر یا زود به پرورشگاه و لانه تروریست هایی آماده به پیکار مبدل شود و امریکا از کنترل وضع، چنانچه بین سالهای 1995 تا 2001 نتوانست بدنه القاعده را از طالبان جدا سازد و در نتیجه حادثه 9/11 به وقوع پیوست، باز هم عاجز بماند و تاریخ بار دیگر تکرار گردد!

تقسیم طالبان به دو دسته: یکی گروه حقانی و دیگر گروه شورای کویته این واقعیت را آشکار می سازد که گروه حقانی روابط نزدیک با گروه داعش شعبه خراسان دارد و به همین دلیل رقابت جدی برای کسب قدرت بین آنها همین حالا در کابل در جریان است. لذا بازی با طالبان کار ساده نیست و وقتی آنها پای خود را در قدرت محکم کنند، آنوقت راه خود را پیش میگیرند و اینکه گفته میشود، طالبان تغییر کرده اند، یک خوشباوری است. ملایمت نسبی آنها اکنون فقط برای کمائی کردن وقت و بدست آوردن شناسائی رسمی نظام شان از طرف کشورهای جهان است و در این راستا کشور حامی شان یعنی پاکستان از همین حالا داخل اقدام بوده و اراکین آن کشور به همین منظور آماده ساختن زمینه به سفرها خود به کشورهای همسایه و فراتر از آن ادامه میدهند.

چندساعت قبل مقاله مهمی نظرم را جلب کرد در مورد روابط آینده طالبان و داعش (شاخه خراسان) مطالب دلچسپی را در محتوی داشت. لذا لازم دیدم این مقاله را که توسط "انتونیو جوتساز" تحت عنوان "آیا طالبان و شاخه خراسان داعش جنگ دیگری را آغاز خواهند کرد؟" نوشته شده و در صفحه "ناظران چه میگویند" در ویبسایت فارسی/دری بی بی سی بتاريخ 2 سپتمبر 2021 نشر شده است، در این قسمت جا دهم.

انتونیو جوتساز در مقاله فوق الذکر خود در این مورد نکات مهمی را بیان کرده است که اینک به دلیل اهمیت آن جهت مزید معلومات تقدیم خوانندگان عزیز میگردد:

جوتساز در آغاز مقاله خود می نویسد: «گروه ولایت خراسان در تنگنای مستقر است، در اطراف مسیرهای قاچاق مواد مخدر و انسان به مقصد و از مبدا پاکستان. اگرچه شاخه خراسان داعش (ISKP)، هرگز عملاً فعالیت های خود را تعلیق نکرد، اما تنها زمانی از منظر عمومی ناپدید شد که شروع به هدف قرار دادن افغانها (غیر نظامی ها، ماموران

دولتی و طالبان) کرد. حمله به میدان هوایی کابل روز 26 اگست یادآور این بود که این گروه جایی نرفته است. در واقع، با آشوب نسبی که در پی فروپاشی دولت جمهوری اسلامی افغانستان صورت گرفت، به نظر می‌رسد گروه خراسان توانست حضور خود را در کابل و برخی مناطق مجاور مانند ولایت لوگر تقویت کند.»

او در ادامه می‌افزاید: «طالبان تأیید می‌کنند که این گروه در کابل قوی‌تر شده است و 200 تا 300 نیروی جنگجو دارد. شاخه موسوم به خراسان داعش پیش از این هم در کابل حملاتی انجام داده و مهاجمانی را با مأموریت ترور از خارج از افغانستان فرستاده بود و به حمایت شبکه پشتیبانی و اطلاعاتی محدودی وابسته بود که غالباً از "هیأت فدائی شبکه حقانی" دریافت می‌کرد. این گروه ادعا می‌کرد که حملات را تیم‌های ترور هدفمند متعلق به گروه‌های حقانی مانند کاروان ابو عبیده انجام می‌دادند. اکنون اما برای نخستین بار نیروی ضربتی واقعی خودش را دارد. طالبان همچنین تأیید می‌کنند که وقتی به کابل آمدند، ناخواسته اجازه دادند که بسیاری از اعضای گروه خراسان از زندان آزاد شوند، و جز چند تن از آن‌ها، بقیه را نتوانستند شناسایی کنند. برخی اعضای مهم آن ظاهراً به دست طالبان اعدام شدند و بنا به گفته گروه خراسان، دست‌کم یک نفر اعدام شده است. اسلم فاروقی، رهبر پیشین داعش شاخه خراسان در افغانستان، همچنان در بازداشت طالبان است. دست‌کم 1800 نفر از این گروه از زندان آزاد شدند و اکثراً دوباره به گروه خراسان پیوستند، این امر موجب شد جایگاه گروه خراسان که زمانی به سختی می‌توانست نیرو جذب کند، ارتقاء یابد. با حضور تازه واردان، گروه خراسان در افغانستان تقویت شد و شمار نیروهای آن به علاوه نیروهای حامی آن در شرق این کشور به 9500 نفر رسیده است. منطقه "جرم" بدخشان، یکی دیگر از مناطق اصلی این گروه است. به علاوه آن، شاخه خراسان حدود احتمالاً 1500 نفر نیروی حامی و ذخیره در پاکستان دارد. برخی گروه‌های جهادی که زمانی به القاعده و طالبان نزدیک بودند، در سال‌های اخیر به گروه خراسان نزدیک‌تر شدند، از جمله جماعت امام بخاری ازبکی و برخی گروه‌های ایغور از این موارد است. در کل، این گروه‌ها می‌توانند چند صد جنگجوی دیگر به این گروه اضافه کنند.»

جوتسازي در ادامه می‌افزاید: «شاخه موسوم به خراسان داعش، نیروی شورشی مهمی است، اکنون در مقابل طالبان قرار گرفته که در آستانه سقوط کابل حدود 85 هزار جنگجوی سازمان‌یافته داشته‌اند و احتمالاً تاکنون شمار نیروهای آن به نحوی افزایش یافته است. هرچند، نیروی طالبان در سراسر افغانستان یک سر دارد و هزار سودا و بسیاری از آنها به‌ویژه در کابل برای امنیت شهرها گمارده شده‌اند. همچنین طالبان هزاران نفر را اطراف دره پنجشیر که جنگ هنوز در آنجا ادامه دارد مستقر کرده‌اند.»

او در عین حال به مشکلات داخلی طالبان اشاره کرده می‌نویسد: «طالبان مشکلات و چالش‌هایی در بین خودشان هم دارند که مقابله با گروه خراسان را برای آنها دشوار کرده است. در شرق کشور، در رده‌هایی از طالبان، شمار قابل توجهی هستند که یا با گروه خراسان احساس ممدلی دارند یا آن را به عنوان وسیله موثری برای تحت فشار قرار دادن رهبری می‌بینند. آنها تلاش می‌کنند پشتون‌های شرقی نمایندگی قوی‌تری در رده بالا داشته باشند. از این رو، آنها انگیزه کمی برای مقابله با گروه خراسان دارند. بسیاری از اعضای گروه خراسان اعضای پیشین طالبان هستند و موقعیت خوبی برای جلب و جذب طالب‌های ناراضی دارند. اخیراً حدود 70 طالب در ننگرهار به گروه خراسان پیوستند و حدود 100 نفر یا بیشتر ظاهراً در حال مذاکره برای پیوستن هستند. این شمار، اندک است با این حال، با توجه به اینکه کابل دو هفته پیش به دست طالبان سقوط کرد، چشمگیر است.»

جوتسازي در مورد روابط گروه حقانی با داعش و میانه حساس او با طالبان می‌نویسد: «این روزها اکثر طالبان در شرق کشور تمایل دارند که گرد سراج‌الدین حقانی جمع شوند. اگر دلیل دیگری نداشته باشد یک دلیل این است که در سطح رهبری طالبان فرد مهمی دیگری از شرق ندارند. "شورای پیشاور" طالبان که زمانی قدرتمند بود، در سال 2016 به دلیل فقدان بودجه از هم پاشید و یک خلاء بزرگ به جا گذاشت که شبکه حقانی تلاش کرده که آن را پر کند. فرماندهان طالبان که حامی حقانی‌ها هستند، اکثراً در شرق و جنوب شرق اما برخی نیز در شمال شرق، کنترل حدود 30 تا 35 فیصد از جنگجویان طالبان را در دست دارند. بسیاری از جنگجویان خارجی مرتبط به القاعده، به حقانی‌ها نزدیک‌ترند تا به رهبری طالبان در جنوب. زمانی که طالبان کابل را تصرف کردند این گروه‌ها 20 هزار جنگجو داشتند اما اکثر آنها اخیراً از پاکستان (که به لشکر طیبیه و لشکر جنگوی تعلق دارند) داوطلبانه وارد شدند که احتمالاً به زودی به خانه بازخواهند گشت. با رفتن آنها حدود 4 تا 5 هزار عضو طالبان پاکستانی (TTP) که چون با دولت پاکستان می‌جنگند به آنها روی خوش نشان داده نمی‌شود، و چند هزار عضو القاعده و گروه‌های وابسته غالباً آسیای مرکزی، همراه با ایغورها و شماری دیگر باقی خواهند ماند. به نظر می‌رسد راهبرد گروه خراسان ایجاد یک شکاف بین اعضای ناراضی طالبان در شرق و رهبران‌شان در جنوب است تا بر این واقعیت تأکید کنند که پشتون‌های

د پانو شمیره: له 8 تر 15

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لمخې په څیر و لولئ

شرق جایگاه مهمتری در گروه خراسان دارند تا در میان طالبان. در واقع، جایگاه‌های بالا در گروه خراسان در دست پاکستانی‌هاست اما پشتون‌های شرق نقش مهمی در آن بازی می‌کنند. گروه خراسان همچنین پذیرای طالبان تاجیک در شمال شرق هستند و این موضوع نشان می‌دهد که چطور گروه خراسان واقعاً یک گروه چند قومی است و عاری از تعصب پشتونی. شمار رو به افزایش طالبان تاجیک قابل ملاحظه است. طالبان از یک و تاجیک حدود 15 فیصد نیروهای طالبان تشکیل می‌دهند، بنابراین نارضایتی آنها، مسئله جدی برای رهبری است.»

جوتسازي در پايان مقاله خود به اين باور است که: «حمله به ميدان هوای کابل، نمونه روشنی از این راهبرد است: گروه خراسان با حمله به کابل، ضعف تمهیدات طالبان برای حفاظت از کابل را برجسته کرد. این موضوع به سبب رقابت بین حقانی‌هاست که کابل را گرفتند و طالبان جنوبی که بعد از آن وارد شدند و تلاش می‌کنند قدرت را به دست گیرند. ساختارهای مختلف امنیتی یکدست عمل نمی‌کنند و حتی به نظر نمی‌رسد که همکاری چندانی داشته باشند. این حمله، طالبان را وادار می‌کند که مسئله را به‌نحوی حل کنند، نیروهای امنیتی کابل را یکپارچه کنند و احتمالاً این موضوع به تنش بین حقانی‌ها و طالبان جنوبی بیفزاید. گروه خراسان، شکاف‌ها بین سازمان طالبان را شناسایی کرده و بی‌رحمانه به آنها ضربه خواهد زد. طالبان در حال حاضر در موقعیت ضعیفی قرار دارند و نمی‌توانند واکنش درستی نشان دهند. گروه خراسان هم دیگر آسیب‌پذیر نیست و همچنین تصرف مناطق بیشتری از دست طالبان را نیز در سر ندارد. چیزی که مشخص نیست این است که گروه خراسان از کجا منابع مالی خود را تأمین می‌کند. جریان رساندن پول از طرف رهبران "خلیفه" در خاورمیانه ادامه دارد اما به نظر می‌رسد پول این گروه در حال حاضر بیش از اینهاست و مایه تعجب است که رهبری مرکزی داعش این حد پول داشته باشد که به آنها بدهد. شاید، گروه خراسان در حال موقعیت‌یابی است تا از ثمرات باآورده رقابت‌های منطقه‌ای که همچنان افغانستان را تحت تأثیر دارد، بهره‌برداری کند.»

این بودمتن مقاله انتونو جوتسازي تحت عنوان "آیا طالبان و شاخه خراسان داعش جنگ دیگری را آغاز خواهند کرد؟" که در صفحه "ناظران چه می‌گویند" در ویبسایت فارسی/دري بی بی سی همین امروز (2 سپتامبر 2021) به نشر رسیده است. از ورای این مقاله میتوان به یک تعداد نکاتی درباره روابط فعلی طالبان با داعش و حلقات موافق و مخالف در بین آنها پی برد. اینکه این روابط در آینده چگونه شکل خواهد گرفت و بر اوضاع افغانستان بعداً چه اثر خواهد گذاشت و در این میان نقش امریکا در منازعه طالبان و داعش چگونه خواهد بود، سؤالی است که پیشبینی جواب آن بطور دقیق در این موقع دشوار است. اما اگر امریکا بخواهد برای حمایت از طالبان به سرکوبی داعش صرف به بوسیله حملات هوایی بر مواضع آنها بپردازد، این سؤال مطرح میشود که طیاره های بی پیلوت ایشان از کدام محل به پرواز خواهند آمد و شاید به دلیلی طول مسافه از پایگاه امریکائی در خلیج فارس این کار بسیار عملی نباشد، لذا امریکا ناگزیر خواهد بود از یکی از پایگاه های هوایی پاکستان و یا یکی از کشورهای آسیای میانه استفاده نماید. احتمال قوی وجود دارد که پاکستان در این مورد بیشتر از دیگران آماده همکاری با امریکا باشد، زیرا با اینکار میتواند هم نفوذ خود را در افغانستان زیرچتر طالبان افزایش دهد و هم پای امریکا را زیر پای خود داشته باشد. همچنان استفاده از قوای هوایی بر علیه داعش، با پی آمد خطیری دیگر توأم خواهد بود، خاصتاً تلفات ملکی و انسانی که در نتیجه این حملات بر مردم عادی افغانستان به وجود می آید. علاوه بر این سؤال نیز مطرح میشود که با تخریب و منفجر ساختن "لانه عقاب" یعنی مرکز استخباراتی امریکا در کابل و از هم پاشیدن حلقه اطلاعاتی آنها، چگونه امریکا از حملات اختفای داعش در دهات و قصبات افغانستان اطلاع دقیق حاصل خواهد کرد، مگر آنکه مرجع این معلومات یا آی اس آی پاکستان باشد و یا مراجع استخباراتی طالبان که در هر دو صورت اعتماد بر این دو منبع برای امریکا مسئولیت های جدی را حتی در سطح جهانی به همراه خواهد داشت.

پاکستان چه می‌خواهد؟

قابل ذکر است که ستراتژی دیرینه پاکستان در افغانستان که از دیرزمان تا اکنون پابرجاست، به قول جنرال ضیاالحق بر چهار اصل ذیل استوار میباشد؛ جنرال ضیاء الحق سالها قبل به صراحت بیان کرده بود که:

- 1- پاکستان بخود حق میدهد برای افغانستان تعیین رژیم کند، رژیمی که با پاکستان دوست باشد؛
- 2- این رژیم باید ادعای ارضی با پاکستان نداشته باشد یعنی معاهده دیورند را به رسمیت بشناسد؛
- 3- حکومت افغانستان باید یک حکومت «واقعاً» اسلامی باشد؛

د پانو شمیره: له 9 تر 15

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی ښي پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لمخې په څیر و لولئ

4- رژیم مطلوبه در افغانستان باید زمینه دسترسی پاکستان را به کشورهای آسیای میانه مساعد سازد. (برای شرح مزید دیده شود: هریسن، سلیک و کوردویز، دیاگو - "حقایق پشت پرده تهاجم شوروی بر افغانستان"، ترجمه - عبدالجبار ثابت، چاپ دوم، مرکز نشراتی میوند، پشاور 1377، صفحه 186)

حکومت پاکستان و ISI برای نیل به اهداف فوق همیشه کوشیده اند قدرت و توانائی ملی افغانستان را به اشکال و ذرایع مختلف تضعیف کنند تا یک رژیم دست نگر و مطیع خود را در افغانستان به وجود آورند. نخست آنها برای این هدف دنبال حکمتیار را گرفتند، ولی حکمتیار با وجود جنگهای خونین، موفقیت لازم را در افغانستان بدست آورده نتوانست و نیز تنش بین امریکا و پاکستان در مورد بقدرت رسانیدن او بیشتر گردید، لذا پاکستان که دچار رقابت های شدید در رابطه به دسترسی به بازارهای آسیای میانه با ایران بود، ناگزیر بدیل دیگر را به همکاری و تفاهم و حمایت امریکا برای این هدف در میدان جنگ قدرت در افغانستان به حرکت انداخت که این بدیل همانا حرکت «طالبان» بود که به سرکردگی یک ملای کم شهرت بنام «ملا محمد عمر آخوند» از ولسوالی میوند ولایت قندهار نخست با یک گروه کوچک در عرصه نظامی و بعداً سیاسی افغانستان وارد عمل شد. اکنون پس از بیست سال مقامات پاکستانی کوشیدند تا با بقدرت رسانیدن مجدد طالبان در افغانستان شخص دیگری را بنام مولوی هبیب الله آخوندزاده رویکار آورد تا به همان هدف اولی خود که فوقاً تذکار رفت، نایل آیند. متأسفانه هر دو بار مقامات امریکائی در این راستا به نفع پاکستان و به ضرر ملت مظلوم افغانستان زمینه سازی کرده اند که هنوز هم این بازی خطرناک در حال تداوم است. بحث در این موضوع طولانی است و جوانب مختلف دارد که بررسی آن در این مقاله گنجایش ندارد.

تفاهم و توافق در دوحه دو روز قبل از سقوط کابل:

یک گزارش مهم که در تعدادی از رسانه های جمعی به نشر رسیده مشعر است که: «عبدالله عبدالله بعد از سفر سه روزه و مذاکرات فشرده و چند جانبه در دوحه، با این پیام و درخواست از قطر به کابل برگشت تا در همراهی و همکاری برخی از بزرگان سیاسی کابل نشین، از اشرف غنی بخواهد تا به هیئت افغانی که وی ریاستش را بعهده دارد، در مورد توافق نامه صلح که به آتش بس و تشکیل حکومت انتقالی می انجامد، صلاحیت بدهد. در صورت موافقت غنی به کنار رفتن از قدرت، توافقنامه ای که چارچوب و نقشه کلی مسیر آینده را روشن می سازد، به امضاء خواهد رسید که اجرایی شدن آن مستلزم استعفای رسمی غنی و اعلان آتش بس و توقف پیشروی های نگران کننده طالبان خواهد بود که این طرح مورد تأیید امریکا، انگلیس، اتحادیه اروپا، کشور های نیدخل منطقه و همسایگان افغانستان است.»

در این گزارش آمده است که: «اطلاعات دقیق از ارگ میرساند که بعد از رأی زنی های متعدد، شام روز جمعه {13 آگست} داکتر غنی در حلقه محدودی، موافقت خود را مبنی بر استعفای مشروط به عبدالله اعلان نموده و عبدالله نیز سریعاً عازم قطر گردیده تا این پیام مهم را به گوش نماینده گان جهان و طالبان برساند. گفتنی است اینکه در حاشیه این تصمیم و اقدام احتمالی، بر مصلحت خروج امرالله صالح معاون آشتی ناپذیر ارگ با طالبان، از افغانستان و سبکدوشی حمدالله محب نیز تأکید صورت گرفته و قرار است بزودی موضوعات فوق توسط شخص رئیس جمهور رسانه ای شود.»

در ادامه گزارش آمده است که: «بعد از اعلان رئیس جمهور غنی برنامه های ذیل که در دوحه توافق شده و به زودی تطبیق میگردد:

- 1 - داکتر غنی از قدرت کنار می رود .
- 2 - صالح کشور را ترک میکند .
- 3 - فعلاً در ارگ بالای یک فهرست از مقام های فعلی برای اخراج از افغانستان بشدت کار می شود، مانند: محب، وزرا، معاونین و اکثر مدیران و مقام های ارشد دولتی .
- 4 - آتش بس 6 ماهه در بدل حمایت مالی امریکا اعلان می شود
- 5 - ساختار سیستم موجود برای عرضه خدمات عامه حفظ می شود .
- 6 - طالبان حکومت موقت را تحت رژیم فعلی رهبری خواهند کرد
- 7 - جنگسالاران مانند اکثر رهبران جهادی و سیاسی تحت توافق در امان خواهند بود اما هیچ نقشی در حکومت نخواهند داشت .

8 - عبدالله در حکومت موقت هیچ نقش رسمی نخواهد داشت بلکه نقش میانجیگری فعال خواهد داشت

د پانوی شمیره: له 10 تر 15

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پاروالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولئ

- 9 - در کابل جنگ نمی شود، طالبان در این باره توافق کرده است .
- 10 - رهبری طالبان تا چند روز دیگر وارد کابل می شود، ممکن است ملا برادر یا استانکزی باشد
- 11 - به زودی به ریاست ملا هیبت الله یک لویه جرگه در قندهار برگزار می شود .
- 12 - طالبان با حفظ ساختار فعلی نیروهای امنیتی فعلاً موافقت کرده اند .
- 13 - ورود نظامیان آمریکا / انگلیس دوباره به کابل، برای تسهیل انتقال قدرت انجام می شود .
- 14 - چین، ایران و روسیه اول تر از همه دولت جدید را به رسمیت می شناسند.» (دیده شود: نورالدی آذر، بی بی سی مورخ 14 اگست 2021 ، اعلامیه فوق بوسیله صدیقه و این گارتزر و نیز جلیل غنی قسماً باز نشر گردیده است)

چرا اشرف غنی بدون اعلام استعفی به خارج فرار کرد؟

فشارهای آشکار و نهان آمریکا در دوره ترامپ و ادامه آن در دوره بایدن بر دولت افغانستان تا سرحد اجبار به استعفی رئیس جمهور غنی و ایجاد حکومت انتقالی که صریحاً مغایر با قانون اساسی نافذ کشور بود از یکطرف و تعیین دقیق تاریخ خروج قوای آمریکائی و ناتو در 31 اگست از طرف دیگر، دولت افغانستان و بخصوص شخص اشرف غنی را در یک موقعیت دشوار سیاسی قرار داد. اشرف غنی در مکالمه تلفونی با بایدن که بتاريخ 23 جولای یعنی یکماه قبل از سقوط کابل بدست طالبان صورت گرفت، به صراحت به مشکل اساسی افغانستان اشاره کرد و گفت: «ما با اشغال تمام عیار توسط نیروهای متشکل از طالبان، برنامه ریزی عملیاتی و تدارکاتی پاکستان و دست کم پانزده هزار تروریست بین المللی، عمدتاً پاکستانی، مواجهیم و لازم است این جنبه از موضوع نیز در نظر گرفته شود.» ولی بایدن به این نکته مهم توجه نکرد و راه خود را ادامه داد.

اشرف غنی با آنکه از سالها قبل دست پرورده آمریکا بود، اما با وارد شدن این فشارها در برابرخواست آمریکا مقاومت کرد، تا آنکه پیشرفت سریع و برق آسای طالبان را در ولایات و شهرهای بزرگ کشور بدون مقاومت اردو و ادارات محل شاهد و ناظر شد، بخصوص وقتیکه دید طالبان در دروازه های کابل رسیده اند، برایش فقط دو امکان وجود داشت: یکی اینکه در کابل به مقابل طالبان به مقاومت نظامی بپردازد، طوریکه به بلینکن وزیر خارجه آمریکا یک روز قبل وعده داده و گفته بود که: «تا آخرین گلوله با طالبان خواهد جنگید» و یا اینکه مجبور به فرار و ترک وطن شود.

امکان اول الذکر به دلیل از هم پاشیدگی اردو و عدم توانائی مقاومت لازم در برابر طالبان از یکطرف و نیز خطر ویرانی و تلفات انسانی ناشی از مقاومت و جنگ از طرف دیگر و در عین زمان در صورت شکست قوای دولت در جنگ و اشغال کابل پس از جنگ احتمال کشته شدن و یا اسیر شدن اشرف غنی بدست طالبان مثل داکتر نجیب متصور بود و در نتیجه این شکست و اعدام غنی، موضوع خلی قدرت مطرح میگردد که از آن طریق زمینه قانونی کسب مشروعیت را برای رژیم طالبان فراهم می ساخت. هرگاه اشرف غنی در همان موقع رسماً از ریاست جمهوری استعفی میداد سپس ترک وطن میکرد، با جانشینی معاون اول ریاست جمهوری امرالله صالح (برطبق ماده 67 قانون اساسی) که سخت مخالف طالبان و پاکستان بود، احتمال ادامه جنگ با طالبان متصور بود و نتیجه آن جز ویرانی و خونریزی چیزی دیگر بوده نمیتوانست. لذا اشرف غنی تصمیم گرفت فرار را بر قرار ترجیح دهد و وطن را در همان روز 15 اگست ترک کند. اینجاست که او با اینکار توانست موقف قانونی خود را به حیث رئیس جمهوری فراری در خارج کشور حفظ نماید و از خلی قدرت که وسیله مشروعیت بخشیدن به رژیم طالبان می شد، قانوناً جلوگیری کند.

علاوتاً فرار غیرمترقب اشرف غنی به خارج موجب شد تا دو رویداد مهم دیگر نیز همزمان پدید آید: یکی ناگزیر شدن طالبان بدون آمادگی قبلی برای ورود به کابل، زیرا آنها با توافق آمریکا در نظر داشتند تا برای مدتی یکی دوماه و یا بیشتر در حواشی کابل مستقر شوند و برای آینده خود آمادگی لازم بگیرند و دیگر امریکائی ها و ناتو در عین زمان میتوانستند با خاطر آسوده به اكمال مراحل خروج قوای نظامی و همکاران افغانی خود از افغانستان در موقع معینه بدون کدام مشکل بپردازند. فرار اشرف غنی این دو موضوع را که قبلاً پلان شده بود، دفعتاً با یک سردرگمی عظیم هم برای طالبان و هم برای آمریکا ایجاد کرد. فرار اشرف غنی در واقع سیلی محکمی بود که به روی اداره بایدن و طالبان خورد و هر دو را با یک وضع حساس و غیرمترقب در افغانستان رو برو ساخت و به گفته بعضی ها انتقام فشارهای وارده را از هردو گرفت. چنانچه موضوع هجوم آتی هزارها نفر به میدان هوائی کابل برای خروج از کشور نه تنها برای امریکائی ها و ناتو درد سر بزرگ ایجاد کرد و منتج به انتقادات وسیع در آمریکا علیه رئیس جمهور بایدن گردید، بلکه هجوم وسیع مردم به مقصد ترک وطن در حقیقت نشانه ای از نارضایتی مردم از تسلط طالبان پنداشته شد. همچنان عکس العمل مردم در برابر بیرق طالبان و دفاع از بیرق سه رنگ ملی در بسیاری نقاط افغانستان به این

د پانوی شمیره: له 11 تر 15

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

نارضایتی وجه یک اعتراض مدنی را علیه طالبان بار آورد. در این میان حادثه انفجار انتحاری مرگبار روز 26 اگست در میدان هوایی کابل که در اثر آن صدها تن کشته و زخمی شدند و مسئولیت آنرا داعش بعهده گرفت، رویداد مهم دیگری بود که طالبان و جامعه جهانی را سخت تکان داد و از روی این واقعیت تلخ پرده برداشت که با خروج عاجل قوای امریکائی و ناتو و همزمان با پخش سلطه طالبان، افغانستان بار دیگر به عقب برگشته و دست آوردهای نسبی بیست ساله کشور در ساحات مختلف که با مصارف گزاف و ریختن خونهای زیاد به وجود آمده بود، به یکبارگی در کام نابودی فرو رفت و نیز احتمال مجدد مبدل شدن افغانستان به لانه تروریستهای متعصب و متحجر بیش از پیش تقویه گردید.

قضاوت در داخل و خارج کشور درباره فرار اشرف غنی متفاوت است: بعضی ها اینکار را خیانت به مردم و وطن میدانند و آنرا عامل سقوط کابل بدست طالبان می پندارند و اما بعضی دیگر فرار غیر مترقب او را یک چلنج سیاسی و یک عکس العمل به مقابل فشارهای وارده از جانب امریکا مبنی بر کناره زدنش از قدرت تعبیر میکنند و نیز مواجه ساختن فوری طالبان بدون آمادگی لازم غرض ورود به کابل. اما خودش دلیل خروج خود را از کابل همانا جلوگیری از تقابل نظامی با طالبان بیان میدارد تا موجب خونریزی و ویرانی در شهر نگردد. بعضی مقامات امریکائی به شمول رئیس جمهور بایدن از فرار غنی سخت متأثر و براو انتقاد میکنند. در این موقع که احساسات همه طیفیانی است، بهتر خواهد بود قضاوت به این موضوع را تا آشکار شدن بیشتر حقایق موکول کرد.

موقف نامعلوم طالبان در برابر قانون اساسی:

تا زمانیکه طالبان (اکنون به حیث یک قوه ای نظامی مسلط بر افغانستان) قانون اساسی موجود کشور را رسماً ملغی اعلام نکرده اند، این قانون اساسی نافذ بوده و اجراءات دولت بر طبق آن مرعی میباشد. به این اساس وقتی رئیس جمهور غنی بدون آنکه نخست رسماً استعفی دهد، وطن را به هردلیلی که بوده ترک کرد، از نظر قانونی باز هم مقامش محفوظ میباشد. اکنون تا وقتیکه او بنا بر هر دلیل استعفی نکرده است، نامیدن او به حیث "رئیس جمهور اسبق" مغایر به قانون اساسی نافذ کشور است و تا آنوقت امرالله صالح خود را بر طبق قانون اساسی خود قایم مقام او اعلام کند، نیز، مغایرت با قانون اساسی دارد. امرالله صالح وقتی میتواند به این مقام دست یابد آنهم برای مدت مشخص مندرج قانون اساسی که سند استعفی رسمی اشرف غنی ارائه گردد. در اینجا باید خاطر نشان کرد که با موجودیت قانون اساسی نافذ کشور، تلاش جامعه جهانی مبنی بر ایجاد یک اداره مؤقت و یا حکومت انتقالی نیز فاقد پایه حقوقی و قانونی میباشد.

با در نظر داشت نکات فوق، اکنون که طالبان در کشور مسلط شده اند، باید نخست اعلام دارند که آیا قانون اساسی موجود را قبول دارند و یا آنرا ملغی اعلان میکنند و یا اینکه بعضی مواد آنرا منسوخ می شمارند. تا وقتیکه اینکار صورت نگیرد، عملاً قانون اساسی موجود مرعی الاجراء و نافذ محسوب میشود و بر طبق آن از نظر حقوقی هنوز هم اشرف غنی به حیث رئیس جمهور کشور شناخته میشود، چنانچه پس از سقوط کابل بار اول در سال 1996 بدست طالبان و فرار مسعود و قوایش به پنجشیر، و آواره شده رئیس جمهور ربانی در داخل و خارج کشور، جامعه جهانی موصوف را تا کنفرانس بن در نوامبر 2001 به حیث رئیس جمهور کشور می شناختند، در حالیکه استاد ربانی یک رئیس جمهور فراری و آواره بود، اما نماینده او در ملل متحد و نمایندگی های سیاسی کشورهای دیگر رسمیت داشتند. اکنون نیز عین حالت پدید آمده است، با تفاوت اینکه در آنوقت کشور فاقد قانون اساسی بود و اما اکنون قانون اساسی که جهان بر موجودیت آن اعتراف و انرا به حیث یک وثیقه ملی افغانستان شناخته اند، تا زمانیکه الغای آن از طرف طالبان رسماً اعلام نگردیده است، کما فی السابق مدار اعتبار میباشد و این مسئله مانع مشروعیت قانونی امارت نام نهاد اسلامی طالبان میگردد. از آنجائیکه اعلام لغو قانون اساسی موجود خلای قانونی را در اجراءات امارت اسلامی بار می آورد، بهتر خواهد بود تا طالبان تعدیل بعضی مواد قانون اساسی را که با شرایط جاری وفق ندارد، ذریعه فرمان ملغی قرار دهند.

هنوز از فرار اشرف غنی به خارج یکی دو روزی نگذشته بود که این شایعه از طریق منابع خبری روسیه بدون ارائه سند انتشار یافت که گویا غنی حین فرار مبلغ 169 میلیون دالر را با خود به بیرون کشور برده است. سپس بعضی از مقامات امریکائی نیز با رنجش خاطری که از غنی به دلیل فرار غیر مترقبش داشتند، اعلام کردند که باید این ادعا قانوناً بررسی شود و در صورت صحت باید مبلغ مذکور بازگشت گردد و غنی مورد محاکمه قرار گیرد. واقعاً تعقیب قانونی این موضوع بسیار بجا و لازم است تا صحت و سقم این ادعا ثابت شود و سیاه از سفید جدا گردد. اما اگر منطقاً دیده شود انتقال مبلغ مذکور در یک حالت اضطرار کار ساده نیست که بوسیله یک هلیکوپتر با تعداد چند از همراهان غنی

د پانوی شمیره: له 12 تر 15

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي ښي پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولئ

نخست به ازبکستان و سپس به طیاره عادی به قطر صورت گیرد. 169 میلیون دالر را اگر در هر بسته ده هزاری از نوت‌های صد دالر تقسیم کنیم، جمعاً 16900 بسته میشود و انتقال این مقدار بانکوت دالر در چند بکس ممکن نیست. (والله اعلم)

مقاومت در دره پنجشیر:

از جمله 34 ولایت افغانستان ولایت پنجشیر یگانه ولایتی است که به طالبان تسلیم نشد و اکنون به یک مرکز مقاومت تحت قوماندۀ احمد مسعود پسر شهید احمد شاه مسعود مبدل شده است. در رسانه‌های جمعی در داخل و خارج کشور مطالب پراکنده در زمینه به نشر میرسد. به هر حال در آینده نه چندان دور ممکن است واقعیت‌ها را روشن شوند. اکنون ده‌ها سؤال در این ارتباط مطرح است: از جمله فقدان تجارب سیاسی و نظامی احمد مسعود که مجبور است به نظر کسانی اعم از افغانها و خارجی‌ها که اکنون او را به میدان کشیده اند، گوش فرا دهد. اینکه آنها هر یک چه فکر میکنند و تا کدام حد امکانات عملی در دست دارند، یک سؤال مهم است. بعضی‌ها نگران اند که مبادا این بازیها صدمه بزرگ به مردم عادی پنجشیر وارد سازد و موجب ویرانی و قتل و قتال در آنجا گردد. در این میان احمد مسعود از جنگ و یا صلح با طالبان سخن گفته که هر دو راه با دشواری‌های زیاد توأم است. در شرایط موجود زمینه جنگ با طالبان که ظفر را برای احمد مسعود در قبال داشته باشد، مساعد نیست و کنار آمدن یعنی صلح با طالبان به مثابه رفتن به دهن نهنگ را معنی میدهد، زیرا طالبان هیچگاه با دشمنان سرسخت قبلی خود کنار نمی‌آیند. امیدوار بودن به کمک روسیه و حتی ایران تحت شرایط موجود نیز عملاً میسر نخواهد بود. روسها میکوشند از طالبان به هدف مقابله با داعش حمایت کنند و ایران نیز از خود مشکلات دیگر دارد. رفتن یونس قانونی، ضیاء مسعود و ولی مسعود با جمعی دیگر به پاکستان و نیز موفق نامشخص داکتر عبدالله که میکوشد قدرت را به طالبان انتقال دهد و در قبال آن امتیازی بدست آورد، گوشه‌های دیگری این معضله است که بر موقف احمد مسعود اثر میگذارد و نباید آنرا نادیده گرفت.

ابهام در مورد سرنوشت اسلحه بازمانده امریکائی در افغانستان:

بی بی سی به نقل قول از گزارش مفتش خاص بازسازی افغانستان (سیگار) معلومات ذیل را این مورد به نشر سپرده است: نیروی هوایی افغانستان تا پایان جولای سال جاری 167 فروند طیاره و هلی کوپتر داشت. مشخص نیست که چه تعداد از آن به دست طالبان افتاده است. بر اساس یک منبع تحقیقاتی در دهلی و برویت چند عکس ماهواره فضائی، شش روز پس از سقوط کابل بدست طالبان موجودیت دو فروند هلی کوپتر می-17، دو فروند بلک هاک (یو اچ-60) و یک هلی کوپتر دیگر که ممکن است از همان نوع یو اچ-60 باشد، در میدان هوائی قندهار به مشاهده میرسد، در حالیکه در یک تصویر دیگر از آنجا که بتاریخ 16 جولای گرفته شده است، به تعداد 16 فروند طیاره را نشان میدهد. علت اختلاف در تعداد طیاره‌های موجود این است که آنها یا از کشور بیرون برده شده یا اینکه از پایگاه هوایی خارج شده اند. طالبان 9 پایگاه هوایی دیگر از جمله در هرات، خوست، قندوز و مزار شریف را تصرف کرده اند که به دلیل نبود تصاویر ماهواره ای مشخص نیست چه تعداد طیاره‌ها در این پایگاه‌های بوده اند. بعضی می‌گویند که تعدادی از طیارات موجود در این پایگاه‌ها، قبل از رسیدن طالبان از کشور خارج شده بودند. تحلیل تصاویر ماهواره ای از میدان هوائی ترمذ در ازبکستان نشان می‌دهد که بیش از 24 فروند طیاره در آنجا به نظر می‌خورد که به عقیده کارشناسان مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی در واشنگتن احتمال دارد این‌ها متعلق به نیروی هوایی افغانستان بوده باشند.

طبق گزارش دولت آمریکا، بین سال‌های 2003 تا 2016، این کشور مقدار زیادی وسایل ثقیله نظامی را در اختیار نیروهای افغان قرار داد از جمله: 358530 قبضه سلاح از انواع مختلف که بیش از 64 هزار قبضه ماشیندار، بیش از 25 هزار بمب انداز (خمپاره انداز) و بیش از 22 هزار هاموی در آن شامل بودند. در سال 2017 بیش از 20 هزار تفنگ ام-16 و از سال 2017 تا 2021 جمعاً 3598 میل تفنگ ام-4 و 3012 هاموی دیگر در اختیار قوای نظامی افغانستان قرار داده شد. (برای شرح مزید دیده شود: "کدام تسلیحات نظامی آمریکایی به دست طالبان افتاده است؟" - بی بی سی - وبسایت فارسی/دري، 8 سنبله 1400 مطابق 30 اگست 2021)

مقامات امریکائی اکنون نگران اند که: در نتیجه تسلط طالبان بر افغانستان، به ارزش میلیاردها دالر اسلحه و تجهیزات نظامی آمریکایی که در اختیار اردوی افغانستان گذاشته شده بود، حالا تحت کنترل طالبان درآمده است. اما در هر حال و مرج جاری در افغانستان، هنوز برای مقامهای امریکائی مشخص نیست که چقدر از این سلاحها و تجهیزات حالا در اختیار طالبان است و چقدر آنها در گوشه و کنار افغانستان در پایگاه‌ها و گدماهای نظامی قرار دارند. همین مساله باعث نگرانی‌هایی در مورد ایجاد یک بازار اسلحه در منطقه و دسترسی گروههای شورشی و تروریستی به این

د پانوی شمیره: له 13 تر 15

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولئ

تسلیحات پیشرفته شده است. بعضی مقامهای آمریکایی همچنین نگران بهره گیری طالبان از این تجهیزات برای اقدامات خشونت آمیز هستند و یک نگرانی دیگر آنها هم دستیابی چین و روسیه به تسلیحات پیشرفته آمریکایی است.

اکنون که قوای خارجی افغانستان را ترک کرده است، وظیفه طالبان است تا از موجودیت انواع مختلف سلاح های بازمانده از قوای خارجی معلومات دهند تا دیده شود که از جمله سلاح مذکور چه تعداد نزد آنها است و چه تعداد به جا های دیگر در داخل و خارج کشور انتقال یافته اند. گفته میشود یک قسمت سلاح ها چند روز قبل از سقوط کابل به دره پنجشیر منتقل شده بودند. علاوه بر بعضی عکسها و ویدیوها که اخیراً در رسانه ها جمعی به نشر رسیده نشان میدهد یک تعداد هاموی ها و وسایل نقلیه زرهی به لاریها بار شده و معلوم نیست به کدام طرف برده میشوند، به نظر بعضی ها بطرف پاکستان. علاوه بر اطلاعات تازه بعد از خروج قوای آمریکایی از میدان هوایی کابل میسراند که طالبان با دیدن بعضی از طیاره ها و هلی کوپترهای غیرفعال و تخریب شده شکایت کرده و آنرا یکنوع فریبکاری در برابر خویش میدانند.

عکس العمل در امریکا:

جای شک نیست که مردم امریکا بطورکل از ادامه جنگ طی دو دهه در افغانستان با تلفات بیش از 2500 جوان و زخمی شدن تعداد کثیر عساکر آمریکایی و صرف میلیاردها دالر در این مدت با ادامه جنگ موافق نبودند و اکثریت مردم پایان آنرا به منافع ملی خود میدانستند. افغانها از در راستای این همکاری از دولت و مردم امریکا مبنی بر حمایت ایشان کمال امتنان دارند و امریکا را یک کشور دوست خود می شمارند. امریکا بر طبق منافع ملی خود همانطوریکه بیست قبل به افغانستان قوا فرستاد و طالبان را سقوط داد، حق دارد یک روزی تصمیم به خروج قوای خود از آن کشور بگیرد و هیچکس حق ندارد مانع اینکار شود. ولی بسا نکات دیگر است که بعضی ها همکاری و کمک های امریکا را به افغانستان زیر بررسی منتقدانه قرار میدهد که بیشتر آن ناشی از نحوه اجرای نامناسب این کمک ها بر طبق مقتضیات افغانستان بود و اجرای آن از طرف امریکا توصیه و حتی دیکته شده بود و به همین دلیل بجای آنکه در بهبود اوضاع افغانستان منتج شوند، برعکس نتایج منفی را بار آوردند که منجر به بحران دوامدار در این کشور گردید که البته بحث بر جزئیات این موضوع ايجاب یک نوشته جداگانه را مینماید.

حمایت از اشرف غنی:

در پایان این نوشته قابل ذکر میدانم که بعضی ها اینجانب را یکی از حامیان اشرف غنی می شمارند. در این ارتباط باید اذعان دارم که: با وجود شناخت بسیار مختصراً با موصوف آنهم چهاردهه قبل از امروز، دیگر هیچگاه با اومستقیماً به تماس نبوده ام و شناخت من با او صرف از طریق بیانیها و علاقمندی او به افغانستان و آگاهی از بعضی نظریات مفید او بوده است. از وری مطالعات خود میدانم که اشرف غنی یکی از مهمترین مهره های مورد اعتماد امریکا بود و در مسایل افغانستان از شروع جهاد تا سالهای بعد با مقامات آمریکایی همکاری فعال داشته و در تدویر کنفرانس بن در سال 2001 در جوار زلمی خلیل زاد نقش مهم بازی کرده است. از آن به بعد در اداره کرسی به حیث امر دفتر کمک ها و سپس به حیث وزیر مالیه ایفای وظیفه نمود و اما در سال 2005 روابط او با کرسی و خلیل زاد تاحدی دچار سکتگی شد و بر طبق خواهش خودش از اشتراک فعال در امور دولتی فاصله گرفت و به حیث رئیس پوهنتون کابل مقرر شد. او در انتخابات ریاست جمهوری سال 2009 یکی از کاندید ها بود که موفق به اخذ 4 فیصد آراء گردید. پس از آنکه حامد کرسی در انتخابات پرنجال ریاست جمهوری آن سال بقدرت رسید، زمانی بود که در امریکا او باما رئیس جمهور شد و ستاره بخت کرسی روبه افول گذاشت. خلیل زاد تلاش کرد تا اشرف غنی را به حیث رئیس اجراییه در اداره کرسی بگمارد، ولی حامد کرسی آنرا قبول نکرد. سپس وقتی در سال 2011 او باما خواست مسئولیت های نظامی را از امریکا به نیروهای افغان انتقال دهد، اشرف غنی در راس امور این انتقال قرار گرفت. این ماموریت در حقیقت مرحله آغاز برای معرفت او با نیروهای نظامی و مردم در نقاط مختلف کشور گردید. اشرف غنی در این ماموریت به اطراف و اکناف کشور با پذیرائی های شاندار روی قالبین سرخ و قبول احترام گارد عسکری پذیرائی شد. این مرحله برای او موقعی بود که برای احراز مقام ریاست جمهوری آمادگی میگرفت، تا آنکه در انتخابات سال 2014 به این هدف رسید. ولی به بهانه تقلب، انتخابات به دوره دوم رفت که نه تنها معضله را حل نکرد بلکه آنرا بیشتر مغلق و پیچیده ساخت و با تهدید داکتر عبدالله رقیب انتخاباتی او وضع به سمت یک بحران سیاسی جدی کشانیده شد، تا اینکه آقای جان کری وزیر خارجه امریکا به کابل آمد و مغایر به قانون اساسی حکومت دو سره را بر طبق یک توافقنامه بین اشرف غنی و عبدالله به میان آورد و مقام ریاست اجراییه را به عبدالله سپرد. بحران رقابت ها در حکومت دوسره تا ختم آن دوره ادامه یافت و نظم اداری حکومت با سکتگی زیاد مواجه شد. با تأسف که اینکار برای بار دوم

د پانوی شمیره: له 14 تر 15

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پاروالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولئ

بطوربسیارافتضاح آمیز درانتخابات 2019 تکرارشد و این باربا وساطت خلیل‌زاد و فشارهای وارده از جانب پمپو وزیرخارجه آنوقت امریکا مقامات مهم حکومت با سهمیه 50 فیصد بین غنی و عبدالله تقسیم گردید و برعلوه ریاست عمومی شورای عالی مصالحه ملی به داکتر عبدالله سپرده شد که در اثر این تقسیم رقابت جدی در بین این دو نفر بازهم به شدت بحران سیاسی در افغانستان افزود و در واقع اداره افغانستان به دو دست نامتجانس و متضاد سپرده شد که در نهایت به سقوط نظام بدست طالبان منجر گردید.

با ذکر این شرح مختصر فوق برمیگردم به اینکه اینجانب در انتخابات سالهای 2014 و 2019 بنابر اهلیت نسبی اشرف غنی در بین سایر کاندیدها از طریق نوشته ها و تبصره های خود از او حمایت کردم، و اما وقتی در پایان انتخابات 2019 اشرف غنی بار دیگر زیر فشار اداره ترامپ بوسیله خلیل‌زاد حاضر شد تن به قبول دوباره حکومت دو سره دهد، من از حمایت اشرف غنی دست کشیدم و برایش در یکی از تبصره های خود در فیسبوک نوشتم که ادامه کار با موجودیت سهمیه بندی مقامهای درحکومت دو سره در نهایت برایش بدنامی تاریخی را بار می آورد و بهتر خواهد بود که او در برابر فشارهای وارده مقامات امریکائی مقاومت کند و اگر نتیجه ندهد، موقع مناسب است از ریاست جمهوری استعفی دهد و برای مردم افغانستان صراحتاً دلایل خود را در توضیح دهد و خود را معذور از ادامه کار بداند. اما چون اشرف غنی دل از مقام برداشت و باز هم به فشارهای وارده سر اطاعت گذاشت، اینجانب تصمیم گرفت تا از حمایت او قاطعانه دست بکشد و به طرفداری او دیگر ابراز نظر نکند. کاش اشرف غنی در آنوقت ملتفت این نکته می شد و با استعفی از مقام ریاست جمهوری یک نام تاریخی برای خود کمائی میکرد و از فرو رفتن در این مرداب بدنامی در آن موقع جلوگیری میکرد.

اینکه به اشرف غنی لقب دومین مغز متفکر جهان را دادند، بسیار مبالغ آمیز بود. با این لقب خواستند او را به حیث شخصیت بسیار بلند در جهان معرفی دارند و در قبال آن برایش شهرت جهانی کسب کنند. اما از این هم نمیتوان انکار کرد که او در بین رقبای قدرت در افغانستان واقعاً یک دانشمند و یک مغز متفکر بود که برای افغانستان نیات نیک در سرداشت و اگر دچار افتضاح حکومت دوسره نمی شد، میتواندست مصدر بسا کارهای مفید برای مردم و کشور شود. از این هم نمیتوان انکار کرد او دارای یک گرایش قومی پشتونی از همان ابتداء بود و چون به حیث یک شخص بدون پشتوانه خاص قومی و بدون منسوبیت به کدام جناح سیاسی بسوی کسب قدرت کشانیده شد، خواست برای خود در میان پشتونها جای پا پیدا کند تا به نحوی از حمایت آنها برخوردار شود. اینست که مخالفانش این میلان قومی او را تا سرحد اتهام فاشیستی تبلیغ کردند، درحالیکه موقف مخالفان قومی او عین خصوصیت را دارا بود، ولی هیچکس به آن اشاره فاشیستی نمیکرد. (پایان)

(این بود مختصری از نظر اینجانب پیرامون مسایل جاری کشور که قسماً در نوشته های قبلی اینجانب منتشره و بیسایت وزین افغان جرمن آنلین به نشر رسیده اند. ممکن است بعضی ها با نظر من موافق نباشند که حق شان است، ولی با احترام به نظر شان نمیخواهم به مباحثه مزید در زمینه با ایشان بپردازم. با ارادت داکتر کاظم)